إن من الشعر لحكمة وإن من البيان لسحرا

از نتائج افکار فصاحت آثار مرجع محبوب عالم ذی سید محمد رضی علی اخگر کاکوروی خلف الصدق حضرت گل غیبی

تضمین نعتیہ اخگر

بر غزل

ملا احمد جام

حسب فرمائش بعض احباب بحسن اہتمام مرجع خاص و عام حافظ احمد علی خان صاحب شوق

در مطبع احمدی واقع ریاست رامپور لیتھوگرافی خانہ بزیور طبع شد

قیمت فی جلد /ر

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سلطان تاج فخر ابتدا ای صدر بزم انتها
ای مصطفی و مجتبی وی پیشوا و مقتدا

ای ماہ برج اصطفا ای مهر چرخ اهتدا
ای صدر ایوان رسل وی شمع جمع انبیا

خورشید برج سلطنت جمشید تخت کبریا

از لطف و فیض عام تو شد هر دو عالم رام تو
جبریل از انعام تو سرشار ذوق جام تو

ای من غلام نام تو دل داده بر احکام تو
طه و یس نام تو تا اختنا کام تو

قرآن ز حق پیغام تو ای آفرینش را بها

سیر تو فرقد آمده قوسین مسند آمده
حکمت مؤکد آمده لطف تو مقصد آمده

ذات تو اسعد آمده وصف تو تحمید آمده ‌ ‌ نامت محمد آمده محمود و احمد آمده

دین تو سرمد آمده کنیت ابوالقاسم ترا

محبوب رب العالمین مقصود ایجاد زمین ‌ ‌ کردی ظهور آخرین هستی تو ختم المرسلین

بر آسمان و بر زمین تو صاحب تخت و نگین ‌ ‌ احکام تو حبل المتین جا جبه ترا روح الامین

ای رحمة للعالمین هستی امام انبیا

خلوت بخالق همدمی جلوت به آدم باهمی ‌ ‌ از سر وحدت محرمی در دست قدرت خاتمی

هم افضلی هم اکرمی هم موج بحر اعظمی ‌ ‌ هم صدر بدر عالمی هم تاج فخر آدمی

هم انبیا را خاتمی هم مجتبی هم مصطفیٰ

نقد شفاعت را بکف گفتی بعاصی لاتخف ‌ ‌ تو بهترین ما سلف تو برترین ما خلف

عالم ز تو آراسته صف بنهم طرب شب هر طرف ‌ ‌ تو گوهری آدم صدف تو رهبری بر ناخلف

بر انبیا داری شرف چندانکه بر مس کیمیا

رحمت قبا رفعت کله خضر منازل را بره ‌ ‌ از بهر ما ای بادشه میخواستی عذر گنه

ای شاه گردون بارگه ده از گنها هم منت — انجم ترا خیل سپه بر قبه‌ات خورشید تو

طاق شریعت بارگه عرش مجیدت تکیه‌گاه

کثرت بوحدت کار تو وحدت بکثرت بار تو — هر دین غمخوار تو دل داده دیدار تو

جبریل در دربار تو خادم بدرسر کار تو — جنت سرای یار تو رضوان امانت‌دار تو

ای از گل رخسار تو فردوس علی اصفا

ای سجده‌گه ابروی تو خواهم طواف کوی تو — از فر خجل از بوی تو زده دو عالم سوی تو

نازم بحسن خوی تو لطف شفاعت جوی تو — ترک فلک هندوی تو نور ملک از روی تو

واللیل وصف موی تو نعت جمالت والضحی

ای سیمتن سرو روان ای پیشوای مرسلان — پشت و پناه عاصیان از درگهت امن و امان

بهر تو این کون و مکان موجود از تو این و آن — ای تاج بخش خسروان وی خاتم پیغمبران

هستی توی صاحب قران در دین و دنیا بادشاه

روی تو خوشتر منظر است ناف تو مشک اذفر است — خال جبینت اختر است لفظ از کلامت گوهر است

لطف تو بر هر منتظر است نور تو در هر منظر است   روی تو ماه انور است رای تو شمع خاور است

خلق تو چون کوثر است دست تو دریای عطا

بر خلق رحمت گستری ای خاتم پیغمبری   هم انبیا را افسری هم نور شمع خاوری

حسن و کرم را زیوری تو صدر بزم انوری   بر اوج عالم اختری بهتر ز ماه مشتری

بر دعوی پیغمبری آمد ترا آهو گواه

از صدر افلاک آمدی وز عرش طرناک آمدی   نازم چه بیباک آمدی از جمله عرش پاک آمدی

بر مرکز خاک آمدی با فهم و ادراک آمدی   مقصود لولاک آمدی بس حیث چالاک آمدی

از عالم پاک آمدی جانها فدایت مرحبا

چون روز معراج از زمین رفتی سوی عرش برین   مرکب ز فردوس برین آورد جبریل امین

نازل شد ای سلطان دین بهر افتخار مادو طین   هر دم هزاران آفرین بر جانت از جان آفرین

از فضل رب العالمین بر جسم پاکت از خدا

با سر حق محرم توی بر عرش مستحکم توی   از ما دمن اکرم توئی هم انبیا خاتم توی

بہر شفاعت ہم توئی بان معذرت خواہم توئی | نور دل آدم توئی کام ہمہ عالم توئی

ہر زخم را مرہم توئی اے دردہا را دوا

اے انبیا را تاجور نذر تو دل جانم پدر | من از گنہ دارم خطر لطفی کن ای خیر البشر

مدح تو از حد بیشتر این چیست میگویم اگر | تحت فلک تاجت قمر مہرت علم جوزا کمر

نصرت قریب و ہم ظفر بختت قدر تیغت قضا

سوز فراقت شاہ من دل پارہ کرد آہ از فتن | گردم فدایت جان و تن خواہم جدا از ما و من

اے نو گل باغ کہن وے شاہ یوسف پیرہن | از شوق رویت در چمن گل پارہ کردہ پیرہن

با گیسویت مشک ختن گر دم زند باشد خطا

اے مظہر سر اتم وے صدر بزم محترم | اے صاحب علم و حکم بہر تو شد لوح و قلم

اے فخر بہر جد و عم والا حشم عالی ہمم | اے اختر برج کرم از روضہ بیرون نہ قدم

تا از رخت چون صبحدم گیرد ہمہ عالم ضیا

اے شاہ شاہ ما توئی وے مہر و ماہ ما توئی | ہم کجکلاہ ما توئی ہم خضر راہ ما توئی

عفو گناه ما توئی بس داخله ما توئی   پشت و پناه ما توئی اقبال و جاه ما توئی
چون عذرخواه ما توئی دریاب آخر کار ما

ای لقب والاحشم ابر سخا بحر کرم   بر تو رسالت مختتم ای بیش خالق محترم
کن شاد اکنون خاطرم بر درگه تو چاکرم   رسوا مکن در محشرم آزاد کن از هر دم
چون طبع مدحت گسترم گویم ترا از جان ثنا

دل از رسالت شاد کن این خانه را آباد کن   لطف و طرب ارشاد کن مر قوم ما را صاد کن
شاها بما امداد کن آمد فلک بیداد کن   دلخستگان را شاد کن ما را ز غم آزاد کن
وز عاشقانت یاد کن بخرام در کوی وفا

تو بهتری از ما سوا تو برتری بعد از خدا   تو سروری بر انبیا فردی تو در مجد و علا
بحر کرم شاه هدا بگذر ز هر جرم و خطا   از حضرت حق عفو ما درخواه از لطف و عطا
درمانده ام ای پیشوا در شدت خوف و رجا

ای محرم راز نهان ای خاتم پیغمبران   مقطع   نور خدا از تو عیان نام تو ورد هر زبان

از حال خود گوید چسان با تو رضیِ خسته جان | این احمد جامی نهان دارد گناه بیکران

از حق بخواه ای کامران عفو گناه هر گدا

تمت